



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۴۱	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۲۰
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	حجیت مطلق الظن				
عنوان ۳	مطلب دوم: امتناع یا عدم امتناع جعل حجیت برای ظن				
عنوان ۴	اسباب امتناع جعل حجیت برای ظن				
عنوان ۵	سبب اول: معارضه جعل حجیت برای ظن با قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان و یا حق الطاعة				
عنوان ۶	مبنای مختار در حل تعارض بین جعل حجیت برای ظن و حکم عقلی				

مرور درس گذشته

بحث ما در تحقیق مطلب در مسأله جعل حجیت برای اماره ظنیه بود و اینکه حقیقت جعل حجیت برای اماره ظنیه چگونه است؛ آیا ممکن است و یا ممتنع؟ و اگر ممکن است، به چه نحو است؟ گفتیم در چند بند، تحقیق مطلب را بیان می کنیم:

بند اول این بود که حجیت، گاهی عقلی است و گاهی شرعی. حجیت عقلی، قابل جعل نیست. و حکم عقل است به اینکه مخالفت امر مولا، استحقاق عقاب می آورد و عدم مخالفت امر مولا، استحقاق عقاب ندارد. حجیت عقلی، همین مقدار است و بیش از این، با جعل شرعی توسعه و تضییق پیدا می کند.

بند دوم این بود که حجیت، دارای دو طرف است: مولا و عبد؛ حجتی که مولا بر عبد دارد این است که اگر امر جعل کرد، عبد، امر او را اطاعت کند و حجتی که عبد بر مولا دارد این است که اگر مخالفت نکرد، عقاب نشود.

بند سوم این بود که آنچه قابل جعل و وضع شرع است، تعیین دایره مخالفت و عدم مخالفت است. اصل اینکه مخالفت عقاب آورده و عدم مخالفت عذرآور است، کار عقل است؛ اما شارع می تواند دایره این مخالفت و عدم مخالفت را تعیین کند.

بند چهارم:

بنابر قاعده حق الطاعة، جعل حجیت توسط مولا برای اماره ظنیه، توسعه دایره معذرت و تضییق دایره منجزیت است؛ لذا با امتنان سازگار است؛ درحالی که بنابر قاعده قبح عقاب بلا بیان، جعل حجیت برای اماره ظنیه، توسعه دایره منجزیت و تضییق دایره معذرت است.

توضیح مطلب: بنابر قاعده حق الطاعة، حکم عقلی این است که مخالفت امر مولا عقاب آور است و موضوع این استحقاق عقاب، ذات امر مولا است؛ نه قطع به امر مولا؛ لذا اگر ما باشیم و حکم عقل به حق الطاعة، در موارد ظن و شک

به تکلیف نیز تکلیف واقعی مولا منجز بوده و مخالفتش می تواند عقاب آور باشد (و تنها در مواردی که قطع به عدم تکلیف وجود داشته باشد، عقل به استحقاق عقاب بر مخالفت حکم نمی کند؛ زیرا امر واقعی مولا قابل انبعاث نیست و نمی تواند دارای محرکیت باشد زیرا عبد، قطع به عدمش دارد؛ و در چنین موردی که باعثیت ندارد، پس حکم فعلیت ندارد پس منجزیت ندارد؛ توضیح این مطلب را در گذشته بیان کردیم؛ اما هنگامی که شارع اماره ظنیه قائم بر عدم التکلیف را حجت قرار می دهد، به این معناست که شارع، دایره معذرت را توسعه می دهد. اگر این جعل شرعی وجود نداشت، عبد تنها در موارد قطع به عدم تکلیف معذور در مخالفت بود؛ اما وقتی شارع اماره ظنیه قائم بر نفی تکلیف را حجت قرار داد، دایره معذرت را از محدوده قطع به عدم تکلیف توسعه داده و شامل موارد ظن به عدم تکلیف و یا احتمال عدم التکلیفی که اماره ظنیه بر آن قائم شده نیز قرار داد.

اما در جایی که اماره ظنیه، مثبت تکلیف باشد و شارع آن را حجت قرار دهد به نحوی تضییق دایره منجزیت است به این معنا که شارع ظن و احتمال های دیگر که از طریق این اماره حاصل نشده باشند را از منجزیت انداخته و منجزیت را به این اماره ظنیه قائم بر تکلیف محدود می کند؛ مثلاً اگر اماره ظنیه قائم شود به اینکه در ظهر روز جمعه، نماز جمعه واجب است، اگر مکلف به این اماره ظنیه عمل کند، احتمال وجوب ظهر هم می دهد و اگر این اماره ظنیه نبود، عبد باید احتیاط می کرد؛ زیرا هم احتمال وجوب جمعه منجز بود و هم احتمال وجوب ظهر منجز بود؛ اما وقتی شارع اماره ظنیه را حجت قرار می دهد، می گوید که خصوص جمعه بر تو واجب است؛ لذا در اینجا دایره منجزیت تنگ می شود و می گوید دیگر لازم نیست احتیاط کنی و طرف دیگر را نیز اتیان کنی و اگر به این اماره ظنیه عمل کردی و نماز جمعه را اتیان کردی و در واقع ظهر بر تو واجب بود، آن وجوب دیگر بر تو منجزیت ندارد.

بنابراین بنابر حق الطاعة، جعل حجیت برای اماره ظنیه، در مواردی که اماره ظنیه نافیه تکلیف است، موجب توسعه دایره معذرت و در مواردی که اماره ظنیه مثبت تکلیف است، موجب تضییق دایره منجزیت می شود و وجوب احتیاط را از مکلف برمی دارد و عمل به این اماره ظنیه را برای عبد مجزی قرار می دهد.

اما بر مبنای قاعده قبح عقاب بلا بیان، برعکس این می شود؛ زیرا معنای قبح عقاب بلا بیان این است که اگر ظن و یا احتمال بر تکلیف قائم شد، منجزیت ندارد؛ حال اگر اماره ظنیه مثبت تکلیف حجت شد، قاعده قبح عقاب بلا بیان برداشته می شود و دایره منجزیت تکلیف توسعه پیدا می کند و شامل موارد ظن و احتمال تکلیف نیز می شود؛ در حالی که اگر این جعل حجیت برای اماره ظنیه مثبت تکلیف نبود، قاعده قبح عقاب بلا بیان می گفت چون قطع به تکلیف وجود ندارد، معذرت وجود دارد؛ اما این جعل حجیت برای اماره مثبت تکلیف، دایره معذرت را تضییق کرده و دایره منجزیت را توسعه می دهد. اگر اماره ظنیه نافیه تکلیف باشد، هم جهت با قاعده قبح عقاب بلا بیان بوده و چیزی به این قاعده اضافه نمی کند.

بنابراین اثر قاعده قبح عقاب بلا بیان در جعل حجیت برای اماره ظنیه، با اثر قاعده حق الطاعة کاملاً متعکس است. بر مبنای حق الطاعة، جعل حجیت برای اماره ظنیه، موجب توسعه دایره معذرت و تضییق دایره منجزیت می شود در حالی که جعل حجیت برای اماره ظنیه بنابر قاعده قبح عقاب بلا بیان، موجب توسعه دایره منجزیت و تضییق دایره معذرت می شود.

بنابراین جعل حجیت برای اماره ظنیه، مطالبه مولا از عبد را تزییق می کند و این با منتی که در این آیه آمده سازگار است که می فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾<sup>۱</sup>

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

زیرا بعث رسل، همان تعیین حجیت است. اگر بعث رسول نبود و جعل حجیت برای امارات ظنیه از طریق رسول نبود، و ما بودیم و صرف حکم عقل به حق الطاعة، باید حتی محتملات و مظنونات تکلیف را نیز امتثال می کردیم و مظنونات و محتملات تکلیف نیز بر ما منجز بود و خدا حق داشت در صورت مخالفت، ما را عقاب کند؛ اما حجت و رسول آمد و گفت در جایی این حق مولا منجزیت دارد که این اماره ظنیه بر آن قائم باشد؛ اما در صورتی که اماره ظنیه قائم نبود، خداوند آن تکلیف را از شما نخواست است؛ در حالی که بعث رسول بر اساس قاعده قبح عقاب بلا بیان، تزییق دایره معذرت است و اگر بعث رسول نبود، هر جا قطع به تکلیف وجود نداشت، معذور بودیم اما رسول آمد و خبر واحد و شهرت و... را حجت قرار داد و فرمود اگر اینها نیز بر تکلیف قائم شدند، مولا شما را بر مخالفت عقاب می کند؛ در حالی که اگر رسول نبود و ما بودیم و حکم عقل به قاعده قبح عقاب بلا بیان، مخالفت با ظن و احتمال تکلیف، موجب استحقاق عقاب بر مخالفت نمی شد؛ بنابراین آن امتنانی که خداوند می فرماید با قاعده حق الطاعة سازگار است؛ زیرا منت در جایی است که بخواهد دایره معذرت را توسعه داده و دایره منجزیت را تزییق کند که این، بر مبنای حق الطاعة عملی می شود؛ اما بر مبنای قاعده قبح عقاب بلا بیان، توسعه دایره منجزیت و تزییق دایره معذرت صورت می گیرد که این کاملاً برخلاف امتنان است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين